

کلیده و دامنه بهر امشاهی (۱)

بقلم سید محمد فرزاد

بقیه ازساله‌های هفتم و هجدهم

۳۴- آقای گرگانی « احیاناً » واقع در بیت :

یا قوم اذنی لبعض الحی عاشقة
والاذن تعشق قبل العین احیاناً

را باصطلاح فارسی متعارفی گرفته و « گاهی » معنی کرده است (صفحه ۱۶۱ حاشیه ۳ و حال آنکه در عرف عرب (ظاهراً) اینطور معنی نمیدهد لطیفه - این نکته را نیز باید توجه داشت که چون شعر مزبور جزء قصیده معروفی از بشار بن برد شاعر معروف ایرانی عرب است و مشارالیه چنانکه میدانم نایبنا بوده است پس همیشه گوشش قبل از چشم عاشق میشده است نه « گاهی »

تذکر - فاضل گرگانی در شعر .

والدهر ذودول تنقل فی الوری
ایا مهین تنقل الافیاء

واقع در صفحه ۱۶۳ نیز همان اشتباهی را که در یاد داشت نمره ۳۳ اشعار شد مرتکب گردیده و کلمه « دول » را بمعنی اقبالها گرفته است در صورتیکه در این شعر بالخصوص قراین متعدده علاوه بر متن لغت برخلاف ایشان مشهود میباشد

زیرا جمله (لا تنقل فی الوری . . . الخ) جمله مفسره شمرده میشود که تعبیر « ذودول » را تفسیر کرده است و قصیده هم که بجزری شعر مزبور را در ضمن آن سروده است در ناسف بر فراق دوستان و مخصوصاً دوست ممدوح خویش ابا سعید محمد بن یوسف میباشد و البته در این مقام اشعار باقبالیهای دنیا خلاف بلاغت است ، و بالا جمال اشتباه در این شعر بملاحظاتیکه اشاره شده شکفت آورتر است از خط در ترجمه (ان للبقاع دولا)

(۱) بسبب مسافت آقای فرزاد بزاد بوم خویش (بیرجند) دنباله مقالات قطع شد و اینک که تشریف فرمای طهران شده اند دنباله آن مقالات که همه خوانندگان منتظر بودند انصال یافت . و انشاء الله تمام خواهد شد .

۳۰- در ترجمه حدیث شریف . «خيارکم احسنکم اخلاقا الموطنون

اكتافالذین يالفتون و يولفتون» واقع در صفحه ۱۴۶ کلیله نیز تسامحی دیده میشود زیرا چنین معنی شده است « برگزیده ترین شما کسانی باشند که مهمان نواز و کریمند آنانکه الفت گیرند و الفت گرفته شوند یعنی ایشان با مردم مانوس و مردم با ایشان مانوسند »

و باسبکی که از فاضل محشی در ترجمه سراغ داریم مسلم است که جمله «مهمان نواز و کریمند» ترجمه «احسنکم اخلاقا الموطنون اکتافا» قرار گرفته و همین جاست که ما برای مترجم قائل بمسأله میشویم زیرا هیچگونه ربطی بین ترجمه واصل نمی یابیم !

۳۶- اسم فعل «البک» در شعر معروف منتهی .

اليك فاني لست ممن اذا اتقى
عضاض الافاعي نام فوق العقارب
ضمن صفحه ۱۷۰ کلیله باید بکسر کاف خطاب خوانده شود چه منتهی را در این شعر روی سخن بامجدوبه وی است و بهمین مناسبت میگویم ترجمه را هم که آقای گرگانی کرده و گفته است :

« دور شو بس من از جمله کسانی نیستم که « الخ » ناصواب و ناجبا باید شمرد و در ترجمه اسم فعل مزبور ضمن این بیت مخصوص باید گفت «ازین سخن در گذر .»

در ترجمه دو شعر ذیل حاشیه ۱۷۶ - ۱۷۷ .

اذا كنت ترضى ان تعيش بذلة
فلا تستعدن الجسام اليمانيا
ولا تستطيلن الرماح لغارة
ولا تستجیدن العناقا لمدان كيا

که بدین عبارت ابراد شده است : « و چون راضی بودی که بخواری زندگی کنی پس از شمشیریمانی کمک میخواه و از نیزهها درازی مجوی و از اسبان نجیب که از سال سواری آنها یکسال یا دو سال گذشته است نیز رفتاری مطلب « تساحتی بنظر میرسد زیرا اولاً « استعداد » که بمعنی مهیا کردن و تدارک دیدن است « کمک خواستن » معنی شده و

ثانیاً « استظاله » و « استجداده » که بمعنی انتخاب طویل و اختیار حید است « درازی جستن » و « تیز رفتاری طلب کردن » ترجمه شده است و بطور خلاصه معنی صحیح و خالی از اشکال دو شعر فوق این است .

« هر گاه تن بذات دردادی شمشیر یمانی تدارک مبین و در انتخاب نیزه‌های بلند و اسبهای نجیب کار آزموده مکوش » یعنی این تدارکات برای قرار از خواری است و کسیکه بیه ذلت را بخود مالیده چرا زحمت تهیه این وسایل گرانبهارا بخود میدهد ؟

۳۸- آنگارنده را درباره تصحیحی که فاضل محشی نسبت باین عبارت کلمیله امیر نظامی قائل شده . « و این سر از آنها است که جز چهار گوش و دو سر را شایانی و محرمیت آن نیست » و آن را در کلمیله مصحح خود باینصورت در آورده است .

« و این سر از آنهاست که جز چهار گوش و دو سر را شایانی محرمیت آن نیست » و ضمن حاشیه صفحہ ۱۷۹ نیز بدان اشاره نموده است تردیدی است . زیرا بنظر من عبارت بهمان صورت که در کلمیله امیر نظامی ثبت است روان و مفهم معنی می‌آید و بدون غرابت و سنگینی وارد بر گوش میشود و باتحلیل منطقی و عرضه داشتن بر قواعد هم هنوز نتوانسته‌ام برای غلط بودنش وجهی بیابم . و از آنطرف عبارت باتصحیحی که محشی فاضل قائل شده است اگر چه از حیث معنی ایضاً صحیح و بی عیب است ولی بنظر من سلاست مطلوب را ندارد و بگوش مانوس نمی‌آید . (مراجعه شود باصل عبارت از کلمیله امیر نظامی و کلمیله مصحح آقای گرگانی «

۳۹- آقای گرگانی شعر ذیل واقع در صفحه ۱۸۷ کلمیله را :

رسا اصله تحت الثری و سمابه الی النجم فرع لاینال طویل

چنین ترجمه کرده است « ریشه آن در زیر کره خاک ستوار

گردید و شاخ بلند آن او را بستاره نریا رسانید که دست کسی بدان نرسد

و در این ترجمه دو اشتباه دیده میشود. یکی آنکه جمله « لاینال » که در شعر صفت « فرح » آمده است بعنوان صفت « او » یعنی ابلق فرد سموئل (۱) و یا نعت (نهال عداوت بوم و غربان (۲) ترجمه شده و دیگر آنکه عبارت طوری پرورانده و رانده شده است که گوئی بلندی قلعه یا نهال موصوف تا ستاره ثریا محضاً برای این است که دست کس بدان نرسد و عبارت دیگر لحن ترجمه میگوید. « شاخ بلند آن بروی ترسناک بود پس او را بستاره ثریا رسانید تا دست کس بدان نرسد » و با ترجمه صحیح و خالی از اشکال و غلطی که ذیلاً از شعر مزبور نکاشته میشود وجه هر دو اشتباه فوق بهتر مکشوف خواهد شد :

« ریشه آن در زیر کره خاک ستوار گردیده و شاخه بلندش که از بلندی کس را بدان دسترس نیست وی را پروین بالابرده است »

۴۱- مصرع « ان المعنی طالب لایظفر » واقع در ذیل صفحه ۱۹۱ کلیله بدینصورت ترجمه شده است : « همانا عاشق رنجور طالبی است که کامیاب نمیگردد » و ترجمه صحیح آن اینست ، « همانا رنج دیده و در زحمت افتاده عاشق و طالبی است که بمعشوق و مطلوبش کامیاب نمیگردد » و وجه تشویش و نادرستی ترجمه اول و اختلاف آن با ترجمه دوم بر اهل زبان مخفی نیست .

۴۲- شعر ذیل در صفحه ۲۰۰ :

و لقد علمت فلا محالة اننی
 لدحا دنات فهل ترانی اجزع
 که بقم آفای گرکانی اینطور تفسیر شده است « بیقین دانسته‌ام

(۱) شعر مورد بحث جزو قصیده بسیار معروفی است که سموئل بن عادیا شاعر شهیر جاهلی عرب در فخر و حماسه سروده و ما در بخش چهارم این یادداشتها تمام قصیده را که از غرر قصاید حماسی عرب است ایراد خواهیم نمود و مراد از ابایی فرد نیز قلمه است که جایگاه شاعر و پناه پناهندگان بوی بوده و در قصیده مزبور از آن توصیف نموده است . فرزانه
 (۲) شعر موهود در کتاب کلیله بعنوان توصیف نهال عداوت بوم وزاغ که چگونه ریشه درانده و شاخه با آسمان کشانده است ایراد گردیده - فرزانه .

که من در معرض حوادث و پیش آمدهای ناگوار هستم در اینصورت آیا مرا بیتاب و فرین اضطراب بینی « باید چنین ترجمه شود ، « همانا بحقیقت دانسته‌ام که ناچار من از آن حوادثم (بادر معرض حوادثم) پس آیا این حال جزع و فرغ را برای من سزاوار میدانی »

و بعبارة اخری لحن عبارت گواهی میدهد که شاعر را کسی برخون سردی در مقابل حوادث نکوهش کرده یا از کمال صبر و بردباری وی شکفت نموده و انتظار آن اندازه حوصله و تحمل برایش نداشته و شاعر با این عبارت رفیع نکوهش یا رفیع تعجب طرف را مینماید و میگوید : آیا با اینکه میدانم از چنگ حوادث نمیتوان رهائی یافت و خواه ناخواه امروز یا فردا باید تسلیم حادثات شد باز هم بعقیده تو باید بیتابی و جزع و فرغ از خود شان دهم ؟

و چنانکه ملاحظه میشود این معانی از ترجمه آقای گرگانی مستفاد نمیکردد ،

۴۳ - در ترجمه بیت ،

فلیت الشیب اذا وافی وفی فی ولم یرحل لتود یعنی المطایا
واقع در صفحه ۲۰۱ کیلیله نیز فاضل گرگانی را اشتباهی روی داده است
« کاشکی پیری چون وارد میشدی بمن وفامیکرد و برای وداع من شتران بارکش
رحلت نمیکردند . »

یعنی چه ؟ رحلت کردن شتران بارکش برای وداع گوینده چه ربطی با یوفائی پیری دارد تا خلافتش را تمنی کند ؟ و تمام اشتباه این است که فعل (لم یرحل) که در اینجا متعدی است لازم گرفته شده و فاعلش را هم که (شیب) است مطایا گرفته‌اند و در نتیجه ترجمه شعر اینطور غلط و بیربط از کار در آمده است .

اینک ترجمه صحیح و فصیح شعر : (ایکاش چون پیری بر من وارد

شد وفا میکرد و برای وداع من بار بر شتران نمی بست (یعنی چه میشد که اصلا پبری نیامده بود و همیشه در جوانی مزیستم و چون آمد و قدم بر سرم نهاد ایکاش لااقل حق جوار رارعايت کرده و مرا وداع نمیکت و بتازه وارد بعد از خودش یعنی مرک تسليم نمی نمود)

۴۴- در ترجمه شعر معروف تهامی واقع در همان صفحه ۲۰۱

و مكلف الايام ضطبا عها متطلب في الماء جذوة نار

آقای گرگانی میگوید : (آنکه روزگار را برخلاف سرشت آن مجبور سازد مانند کسی است که در آب پاره آتش طلب کند) و برای نکارنده فهم این معنی بسی دشوار است که چگونه شیخ میتواند روزگار را (وانگهی بر خلاف سرشتش) مجبور سازد ! و حیرانم که بچه نظر محشی فاضل (تکلیف) را که در این مقام تقاضا و طلب معنی می دهد جبر تفسیر کرده است !

۴۵- یکی از اغلاط عمده و عجیب کلیله بهرامشاهی که موجب اشتباه عمده هم برای محشی محترم آقای گرگانی شده است و نکارنده در فصل مربوط از آن سخن نرانده و بحثش را ببخش چهارم این یاد داشتهها موكول ساخته است متن شعری است از بختری که بدینصورت در صفحه ۲۰۱ کلیله ثبت یافته است :

وان عوائد الايام فيها كما انهاضت بواديهما الجبال

و آقای گرگانی در حاشیه چنین تفسیر کرده است (همانا فواید و عوائد ایام در آن مصون از حوادث نیست چنانکه کوههای سخت نیز در مقابل حوادث و گذشت روزگار در رود وسیل گاه فروریزد) والحق آقای گرگانی زحمتی کشیده تا این صورت عجیب شعر را با معنائیکه هر چند بر الفاظ شعر منطبق نیست ولی دارای مفهوم محصلی است آرایش داده است ! بیان مطالب آنکه شعر مزبور در اصل بر این وجه بوده :

و ان عوائد الايام فيها لمن هاضت بوادئها انجبار

و جز و قصیده ایست از بختی که با مطلع ذیل درباره مدد و حش حسن بن وهب

سرود است .

اناة ايها الفلك المدار انهب ما تطرق ام جبار

و سه بیت ماقبل بیت مورد بحث چنین میباشد

اصاب الدهر دولة آل وهب و نال الدليل منها والنهار

اعارهم رداء العز حتى تقاضا هم فردوا ما استعاروا

و ما كانوا فا وجههم بدور لمخبط و ايديهم بحار

و ان عوائد الايام فيها الخ !

مراجعه شود صفحه ۴۶ و ۴۷ جلد دوم دیوان بختی طبع مطبعه

هنديه مصر ؟

۴۶- ترجمه شعر ذیل :

ان الزمان اذا تتابع خطوه سبق الطلوب و ادرك المطلوب

در صفحه ۲۰۸ که بدین صورت بر قلم آقای گرکانی جاری شده است .

« همانا زمانه چون ییابی گام نهد بر طلب کننده پیشی گیرد و مطلوب خود را در یابد »

اگر بصورت ذیل ترجمه شده بود شاید بهتر بود « همانا زمانه چون ییابی گام نهد بر

طلب کننده پیشی گیرد و مطلوب او را در یابد و از چنگش در ربابد » و بعبارة آخری

الف و لام در (المطلوب) بنظر من جانشین ضمیر (طلوب) است نه ضمیر (زمان)

۴۷- ضمن ترجمه بیت ،

حدث يوقره الحجى فكانه اخذ الوقار من المشيب الكامل

واقع در صفحه ۲۰۹ کلميله (مشيب) که بمعنی (پیری) است (پیرا

تفسیر شده است .. (۱)

(۱) چون نظر عمده در اقدام بتحریر این سطور اصلاح حاشیه و متن کلميله آقای گرکانی

است تذکر این معنی بیجا نخواهد بود که در حاشیه ۱ صفحه ۲۱۴ ترجمه شعر (فلولا رجاء

العیش ... الخ) که خود در صفحه تفسیر شده اشتبأها بجای ترجمه حدیث ! (العاقل یبصر

بقلبه ... الخ) نوشته شده است .

۴۸ شعر

ستذکر ما الذی ضیعت منی اذا برز الخفی من الحجاب

واقع در صفحه ۲۱۷ ضمن حاشیه اینطور ترجمه شده است :
 بزودی یاد خواهی آورد آنچه را که از من ضایع کرده و از دست داده
 چون امر پوشیده از پرده در آید و بهتر آن بود که چنین ترجمه شود
 « بزودی متذکر خواهی شد که با از دست دادن من چه چیز را از دست
 داده و گم کرده چون امر پوشیده ... الخ » یا « وقتی که پرده از روی
 کار برداشته شود ملتفت خواهی شد با از دست دادن من چه چیز را از
 دست داده »

زیرا مراد از « ضایع شده » شخص شاعر است نه چیز بگه از او بوده و
 مخاطب آنرا گم کرده است

۴۹ - برای اینکه یکمرتبه دیگر هم نتیجه مسامحات بسیار کوچک فاضل
 محشی را در ترجمه نشان داده باشیم خوانندگان را بتفسیر شعر ذیل .
 ایاک والامر الذی ان توسعت موارد ضاقت علیک المصادر
 واقع در صفحه ۲۲۰ کلیله متوجه میسازم ؟ « برهیز از کاریکه چون
 راههای ورود آن فراخ باشد راههای خروج آن بر نوتنک باشد »

آیا ازین عبارت استفاده نمیشود که « هرگاه راههای ورود فراخ
 نباشد هر چند هم راههای خروج تنک بود برهیز در ورود لازم نیست » ؟
 و آیا بهتر نبود که اینطور ترجمه شود : « از کاریکه راههای خروجش
 تنک است اگر هم راههای ورود آن گشاده و وسیع باشد برهیز کن » ؟
 ۵۰ - مثل . (قد استکرمت فارتبط) که در حاشیه صفحه ۲۲۹ اینطور

معنی شده است . « چیز کریم و نفیس یافتی آنرا محکم نگاهدار » چون بنای ترجمه
 تحت اللفظی است باید چنین ترجمه میشد .

« اسب نجیب و کریمی گداز افتاده است محکم به بندش »

۱۰- از ترجمه که آقای گرگانی نسبت بشعر :

لا تا منن قوماً ظلمتهم و بدأنهم بالشتيم و الرغم
ان يأبروا نخلا لغير هم قالشيتي تحقره و قديمي

بدین عبارت قائل شده است . « قومی را که در حق ایشان ستم نمودی و بدشنام و خوار کردن ایشان ابتدا کردی امین مدار که درخت خرمائی را برای غیر خود آبستن نمایند پس چیز را تو کوچک می‌شماری و حقیر مینداری در صورتیکه بزرگ میشود و نمو میکند »

جز یقین باینکه مغلوپ و مفشوش است هیچ معنائی استفاده نمیشود و ظاهراً ترجمه صحیح شعر اینطور هاست : « از قومیکه بر آنها ستم روا داشته و بدشنام و تذلیل ایشان ابتدا کرده ایمن و مطمئن مباش که از شدت ذلت کارشان باصلاح نخل غیر رسیده است » یعنی فعالکی میکنند « زیرا بسا چیزها که تو نا چیز و حقیر می‌شماری و رفته رفته بزرگ میشود » دشمن نتوان حقیر و بیچاره شمرد »

تذکر - این مطلب نیز نا گفته نماند که حاشیه نویسی بر کتب مخصوصاً کتب کلاس فقط محض توضیح مطلب و رفع ابهام اشتباهی است که در متن دیده میشود و بهیچوجه دیگری برای کمک بخواننده است پس نابراین باید نهایت رعایت در روانی عبارت حاشیه و بیان وجوه ابهام و اشکال متن بعمل آید .

و اگر این تذکر بجای و صواب است پس باید تصدیق نمود که ترجمه که آقای

گرگانی در ذیل صفحه ۲۳۸ از شعر .

وقد عجت تلك الخطوب فتانه فزاد علي عجم الخطوب اعتدالها

کرده و گفته است « این حوادث و نوائب بزرگ نزه وی را

گزیندند پس برگزیدن حوادث و امور مهم راستی آن افزون گردید »

اگر هم از لحاظ لغت غلطی نداشته باشد چون مبهم و معقد است ناصواب و غلط می باشد و برای خواننده کتاب کلیله که محتاج به حواشی ایشان بوده باشد جز مزید پرباشانی و گنجی فایده نخواهد داد .

نگارنده معتقد است که در ترجمه این قبیل اشعار ابتداء باید مقدمه مختصری نوشت که وجوه استعاره و مجاز در سخن روشن گردد و سپس ترجمه تحت اللفظی پرداخت مثلا در مقام ترجمه دو شعر فوق این مقدمه را لازم میدانم که گفته شود : « اعراب و تمام اقوامی که در جنگ نیزه بکار میبردند عنایت خاص باستقامت و استحکام چوب نیزه داشتند و آن را باقسام مختلف امتحان میکردند و یکی از امتحانات چوب نیزه این بود که بادندان گازش میگرفتند تا اگر اثر دندان بر آن ظاهر نشد پسند نمایند و گرنه دورش اندازند . »

بعد از بیان مقدمه اجمالی فوق و اضافه نمودن اینکه « قنات » در لغت چوبه نیزه و « خطوط » مشکلات و مهمات امور است باید تذکار نمود که شاعر ممدوحش را بچوبه نیزه و معضلات اموری را که وی بارها حل و عقد کرده و در قبال آنها امتحان لیاقت داده است بانتخاب کننده چوب نیزه تشبیه کرده است .

و بعد از همه اینها باید شعر را بدین عبارت ترجمه تحت اللفظی نمود : « همانا آن مهمات بزرگ بقصد امتحان چوب نیزه اش را گزیدند پس بر اثر گزیدن مهمات راستی و استقامتش افزون گردید »

یعنی ممدوح بارها در قبال گارهای دشوار قرار گرفت و عهده دار انجام آن شد و در نتیجه پخته و مجرب گردیده و مراتب کفایت و لیاقتش چند برابر شد .

۵۲- اصلاحی که فاضل محشی در حاشیه صفحه ۲۲۴ نسبت به عبارت ذیل از کلبه امیر نظامی قائل شده است . « و الاطاعان را مجال وقعت باقی نماند » و آن را از روی قیاس غلط دانسته و بصورت ذیل در آورده است :
 و الاطاعان را مجال وقعت باقی نماند . « بنظر من ناروا و ناصواب مینماید و عبارت بهمان نهج که در کلبه امیر نظامی ثبت شده و فوقاً نقل گردید صحیح و فصیح و قیاسی میباشد و معنی عبارت بارعایت سباق و ساقه سخن آنستکه « بر همگان واجب است که کارهای خویش بر مقتضای رأیهای صائب پردازند ... تا همیشه مستعد قبول اقبال و دوات توانند بود و اگر اتفاق خوب روی نماید بمقصودتوانند رسید و از جمال دولت خالی نمانند و الاطاعان را مجال وقعت باقی نماند و نتوانند از آنها بدگویی کرده و به تبلی و کم فکری و لا بیالگیری ایشانرا متهم سازند

۵۳- در ترجمه شعر :

الرأس لا ينبت قطر المطر ليس بكثر اذا جز و فر
 صفحه ۲۴۵ نیز اگر برای این عبارت . « سر را قطره باران نرویانند ... الخ » گفته میشود . « سر را باریدن باران » یا آب باران « نرویانند ... الخ » بسیار بجای بود زیرا ظاهراً مسلم است که « گندنا و شبدرا » هر یک قطره باران نمیرویانند !

۵۴- و نیز در ترجمه بیت .

دم للخليل بوده ما خيرود لا يدوم

واقع در صفحه ۲۴۸ هر گاه بجای عبارت ! « دوستی یار خود را پایدار بدار که دوستی ناپایدار نیکو نیست » گفته شده بود « در دوستی یار پایدار باش دوستی نا پایدار چه فایده دارد » صحیح و خالی از اشکال

بنظر میرسید :

۵۵- مثل مشهور: «من یسمع یخل» درحاشیه ۲ صفحه ۲۵۶ صحیح ترجمه نشده است. «هر که چیزی شنود آن را راست و درست پندارد» چه معنی مذکور نه با واقع و نفس الامر مطابق و نه بر اصل عربی مثل منطبق است و ترجمه درست و صحیح آن اینست: «هر کس چیزی شنید بگمان میافتد» یعنی هرگاه در باره کسی یا چیزی بشخص خبری دهند هر چند آن خبر دروغ و گزافه باشد خواه ناخواه شخص بگمان افتد و باخود خیال کند که «شاید هم راست باشد»

۵۶- نگارنده را در قرائت و ترجمه لفظ «قفل» واقع در شعر:

اذا ام وجه الرشید آل مضلة وان رام باب الخیر عوجل بالقل

صفحه ۲۷۳ که فاضل محشی بضم قاف خوانده و «بسته شدن» معنی کرده است تردیدی است و احتمال میدهم در این شعر بفتح قاف «قفل» و بمعنی «رجوع» و «بازگشت» بوده باشد ولی چون هنوز نتوانسته‌ام ماخذ و ما قبل و ما بعد شعر مزبور را بدست آورم از اظهار عقیده صریح و قطعی خود داری کرده و نظرم را در بوته احتمال میگذارم

پوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
۵۷ - شعر

کالفصن حر که نسیم و انما مع علوم انسانی زادت علیه بدملیج و سوار

درحاشیه ۱ صفحه ۲۹۲ صحیح ترجمه نشده است «مانند شاخه که آنرا نسیم حرکت دهد و همانا بازو بند و دست بند بر آن افزون بود» و ترجمه درست شعر اینست: «محبوبه در چمیدن شاخه را مانند که نسیم ملایمی حرکتش داده باشد و همانا بداشتن بازو بند و دست بند بر چنان شاخه فزونی یافته است» و وجه نادرستی ترجمه اول و درستی ترجمه دوم واضح تر از آنست که محتاج بتوضیح بوده باشد

۵۸- تسامحی که در ترجمه بیت . « شقائق بحملن الندی . الخ)

ضمن یاد داشت نمره ۳۲ بدان اشاره شد عیناً در معنی شعر :

صهباء تلمع من خلال انائها کا لشمس مشرقة خلال اياتها

واقع در صفحه ۳۰۵ نیز دیده میشود ، چه ، جمله (تلمع من

خلال انائها) که صفت (صهباء) است (خبر) برای (صهباء) گرفته

شده و (صهباء) که خبر مبتدای محذوف میباشد بعنوان (مبتدا » تفسیر گردیده است

« مراجعه شود باصل کلمه گرگانی طبع دوم »

۵۹- در ترجمه که ضمن حاشیه ۵ صفحه ۳۲۰ از شعر .

كمامدت الكف المضاف بنائها الى عضد في المكرمات وساعد

باین عبارت شده است : « چنانکه کف سرانگشتان خود را در

مکرم بعضد وساعد میکشد ... » اشتباه خاصی برای مترجم فاضل روی نموده

است که بايك حرف و دو حرف نمیتوان توجیهش نمود فلذا بصرف همین

تذکار اکتفا کرده و مجهول بودن کلمه (مدت) را راهنمای معنی صحیح

بیت و نماینده تسامح و اشتباه محشی محترم قرار میدهم ،

۶۰- آخرین غلط واضح وعمده را که علی العجالة ضمن این مختصر

بر متن کلمه مصحح آقای گرگانی و حواشی فاضلانه مومی الیه ایراد میگیرم

راجع بصورت و معنای شعر ابونواس است که در صفحه ۳۲۵ بر این

وجه ثبت شده :

فان جرت الالفاظ يوماً بمدحة لغيرك انساناً فان الذی یعنی

و در حاشیه باین عبارت تفسیر گردیده است : « هرگاه الالفاظ

روزی بمدح انسانی غیر تو جاری گردید مقصود در حقیقت تو بودی ! »

اما ایراد وارد بر صورت شعر این است که غلطت و ضبط شده و صحیحش

چنین است :

وان جرت الالفاظ يوماً بمدحة لغيرك انساناً فانت الذی نعنی

بدلیل قول ابونواس که بلافاصله قبل از بیت مزبور گفته است :

إذا نحن اثبتنا عليك بصالح فانت كما نثی و فوق الذی نثی

و اما اعتراض بر آقای گرگانی این است که بسیار خوب، نسخه

و یا نسخ کلیله شعر ابونواس را غلط ضبط کرد و فاضل محشی هم بواسطه کثرت

گرفتاری و ضیق مجال، در تحقیق شعر بدیوان شاعر یا سایر مآخذ موثقه

مراجعه فرمود ولی چرا باین نکته التفات ننمود که گوینده فصیحی

مانند ابونواس نباید بدین درازی بیهوده سخن میبافته باشد یعنی چه و چگونه

در باره بکنفر بشرعادی میتوان قائل شد که :

« هرگاه از بد و خاقت تا دوره ابونواس روزی در شرق عالم و غرب

عالم الفاظ ترك و تاحيك » و عرب و عجم بمدح انسانی جاری شده باشد

مقصود همه گویندگان در حقیقت آن آقای بزرگوار خواهد بود !!»

در خاتمه این بخش از گفتار و قبل از ورود بر بخش چهارم

خویشتن راملز می دانم که از فاضل استاد آقای گرگانی که برآستی زحماتشان

در خصوص کلیله بهرامشاهی و عموم آداب زبان فارسی شایان قدردانی است

تمنی نمایم که هرگاه ضمن این سلسله از یاد داشتهای بی ارج ادبی سوء ادبی

نسبت بخویش حس فرمایند نگارنده را معفو و معذور داشته و یقین بدانند که

جزعلاقه بتصحیح و اصلاح بکی از متون مهمه ادب فارسی هیچگونه نظری در

نگارش این سطور نداشته و لحن انتقادیم ازین ملایمتر نتوانسته است اتخاذ نماید

سید محمد فرزاد